

پیشنهادی برای مفهوم «باد شرطه»

جهانبخش قنواتی

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی
jbghanavati@gmail.com

نعمت‌الله پناهی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد
panahi_947@yahoo.com

«... و مرغان سپید بادبان‌ها را می‌آموزیم

که باد شرطه را آغوش بگشایند

و می‌رانیم گاهی تند، گاه آرام»

(اخوان ثالث، شعرچاووشی، زمستان)

موضوع «باد شرطه» و قرائت و ضبط «کشتی نشستگان» یا «کشتی شکستگان» در غزل معروف خواجه حافظ همواره ذهن دوستداران شعر و ادب فارسی را به خود مشغول کرده است و هیچ یک از پژوهندگان و حافظ‌شناسان نیز این بحث را خاتمه یافته ندانسته‌اند. با توجه به این که در اغلب تحقیقات نیز معنای واژه «شرطه» همواره با حدس و گمان بیان شده، در این جستار کوشش برآن است تا ضمن بررسی مفهومی، نشان داده شود که «شُرْطَه» واژه‌ای شناخته شده در گویش‌های جنوب ایران به‌ویژه خوزستان است که «بزرگ بن شهریار ناخدا» نخستین بار در کتاب خود، به درستی، به آن اشاره کرده است. به این منظور با کمک گرفتن از رویکرد زبان‌شناسان و دستور تاریخی، دلایلی در جمع‌بندی مفهوم «باد شرطه» بیان و ارتباط مفهومی باد شرطه در پیوند با ریخت «کشتی شکستگان» و ضبط «کشتی نشستگان» ارائه شده است.

کشتی شکستگانیم ای باد شرطه برخیز
باشد که بازینیم دیدار آشنا را

(دیوان حافظ: ۱۳۸۹)

در باره این بیت اظهار نظرهای مختلفی صورت گرفته و گاه در باب آن افسانه‌پردازی شده است تا آنجا که بیت مشهوری هم به دنبال آن نقل می‌شود که در افواه برخی آن را از صائب

تبریزی، برخی آن از سروده‌های ناصرالدین شاه، و برخی حتی با داستان‌پردازی، آن را سروده دختر حافظ! می‌دانند:
بعضی شکسته خوانند بعضی نشسته دانند

چون نیست خواجه حافظ معذور دار ما را

فرهنگ‌نویسان مفهوم «باد شرطه» را از روی همین بیت پرآوازه حافظ به حدس و گمان معنی کرده‌اند که حاصل آن همان چیزی است که در لغت‌نامه دهخدا و فرهنگ معین درباره این واژه آمده است: شرطه باد موافق، باد مراد و بعضی بادی را گویند که مزیل توفان باشد، باد مساعد برای کشتیرانی (دهخدا و معین: ذیل شرطه). شارحان دیوان حافظ نیز هیچ کدام، قفل این واژه کلیدی را نگشوده‌اند. سودی، از شارحان حافظ می‌نویسد: «... نعمت‌الله هم موافق گفته است، اما معنای باد را ندانسته است؛ یعنی ذکر نکرده است که باد شرطه یعنی باد موافق فقط نوشته شرطه یعنی موافق (سودی، ۱۳۸۹، ج ۱/۴۱)؛ مدعای اصلی قزوینی نیز در تحقیق ارزنده‌اش درباره شرطه در سه نکته خلاصه می‌شود:

- ۱- این کلمه تازی نیست و با کلمه «شرطه» تازی به معنی عسس و پلیس پیوندی ندارد.
- ۲- این که فرهنگ‌نویسان این واژه را باد موافق معنا کرده‌اند بدون شک از روی قول سعدی و حافظ است که برای نخستین بار این واژه را در اشعار خود به کار برده‌اند؛ زیرا در واژه‌نامه‌های پیش از سده‌های هفت و هشت این واژه نیامده است.
- ۳- املا و نگارش این واژه «شُرْتا» (Šarta) بوده است، گرچه گاه آن را به جای «الف» با «هـ» نیز می‌نوشته‌اند. این کلمه در بعضی متون قرن چهارم هجری با املائی شُرْتا آمده است. نخستین این متون عجائب‌الهندبزه و بحره تألیف بزرگ بن شهریار ناخدای رامهرمزی (حدود سال ۳۴۲ ه.ق.) است که این کلمه دو بار به صورت «شُرْتا» آمده است. کتاب دیگر «احسن التقاسیم» ابوعبدالله (حدود سال ۳۸۷ ه.ق.) است که این کلمه با ضبط شُرْته (Šarto) نقل شده است (ن.ک: قزوینی، ۱۳۲۶: ۶۳-۶۸) علی اشرف صادقی نیز با استناد به بحث لغوی قزوینی درباره باد شرطه متذکر شده‌اند که «شُرْته» کلمه‌ای است که حداقل از دوره ساسانی در زبان پهلوی به کار می‌رفته است و مؤید این حدس وجود صورتی از این کلمه در گویش گُمزاری از گویش‌های جنوبی ایران است؛ اما درباره

این که کلمه ایرانی است یا از زبان‌های دیگر گرفته شده، اظهار بی‌اطلاعی کرده‌اند (صادقی، ۱۳۸۷: ۴۸-۵۱).

بحث و بررسی

از دید نگارندگان، این واژه در بنیان سرتاب (sartāb) و سرتاو (sartāw) است؛ ترکیبی که از سر (sar) تاو (b) (تāw) ساخته شده است. در این ترکیب «سر» به معنی بالا و تاب (بخش دوم واژه آفتاب) به معنی تابیدن و تابش است و در مجموع می‌توان آن را «تابش بالای سر» و تابش آفتاب دانست. چون در گذر زمان و طی فرایندهای آوایی، این واژه به ریخت شرتا (Šartā) و شرتاه (Šartāh) و شرتاو (Šartāw) و شرتّه با مصوت مرکب Sartow(ow) درآمده است. احتمالاً در شعر معروف حافظ خوانش صحیح آن به همین ریخت شرتّه (Šartow) است و با توجه به سبک نوشتاری کاتبان به شکل شرطه درآمده که بسیار طبیعی است. شکی نیست که در دوره‌های مختلف زبان فارسی، شیوه کتابت قاعده ثابتی نداشته است. مثلاً مخاطب مفرد (تو) که همه جا با حرف «و» نوشته می‌شود، در بعضی نسخه‌های قدیمی به صورت «ته» کتابت شده است (به نقل از ناتل خانلری، ۱۳۷۲: ۳۳). بنابراین ریخت شرتو (Šartow) و کتابت آن به شرتّه ریخت و املائی قابل پذیرش است و خلاف قواعد زبان فارسی نیست؛ به طوری که سایش و افتادن «واو» یا «ها» در واژه‌هایی مانند ساو (باج) به ریخت «سا» هم دیده می‌شود. ناصر خسرو می‌گوید:

پادشا گشت آرزو بر تو ز بی‌باکی تو

جان و دل بایدت داد این پادشاه را باژ و سا

(ناصر خسرو، ۱۳۵۷: ۴۹۴/۱)

همچنین واژه «شنا» در متون قدیمی فارسی به ریخت‌های «شناو»، «شناه» و «آشناه» نیز آمده است. فردوسی در داستان اکوان دیو که رستم را به دریا انداخته است، از زبان رستم می‌گوید:

به دست چپ و پای کرد آشناه

به دیگر ز دشمن همی جست راه

(فردوسی، ۱۳۹۱: ۷۶/۳)

بدیهی است که صامت بی‌واک تفضی «ش» در گذر زمان جایگزین صامت بی‌واک سایشی «ذ» صفیری «س» شده و

سرتاب به ریخت شرتاب و شرتّه درآمده است. نمونه‌های دیگر این فرایند را در واژه‌هایی چون کستی، سروال، زرسک، و اورسیم می‌بینیم که به ترتیب با فرایند ابدال به ریخت‌های امروزی کشتی، شلوار، زرشک و ابریشم درآمده‌اند. نیز در بخش دوم ترکیب (تاو=تاب) صامت لب و دندانی واگذار «و» به صامت واگذار لبی غیر غنّه «ب» دگرگون شده است.

بنابراین طبق قواعد حاکم بر زبان فارسی می‌توان ضبط شرتّه و شرتّه را قدیمی‌تر از ریخت شرتا دانست؛ زیرا به جای مصوت مقصور پایان کلمه که در آن زمان فتحه بوده است، گاهی مصوت ممدود «ا=آ» به کار می‌رفته است، مثلاً پاشنه پاشنا یا مردانه مردانا. علی‌اشرف صادقی نیز با رد اقتباس واژه شرطه از زبان عربی و با استناد به گویش کمزاری تصریح می‌کند که در این گویش کلمه‌ای به صورت شرتغ به کار می‌رود که معنی آن توفان است. «غ» پایانی این کلمه، صورت تحول یافته «گ» پایانی کلمات فارسی میانه (پهلوی) در جایگاه بعد از مصوت است که از اواخر دوره ساسانی به بعد به تدریج افتاده؛ اما در گویش کمزاری این «گ»ها به «غ» تبدیل شده است (صادقی، ۱۳۷۸: ۵۰).

چنین شواهدی نشان می‌دهد این واژه همان است که در گویش‌های جنوب ایران شرتاب Šartāb و شرتّه = شرتو Šartow خوانده می‌شود؛ همچنان که در گویش‌های جنوب ایران «شرتّه» پدیده و حالتی را گویند که پس از یک هوای ابری و بارانی توفانی، آسمان به یک‌باره صاف و آفتابی شود. این پدیده بادی یکسویه نیز همراه است که ممکن است پس از هوای آفتابی، بسته به اقبال، در جهت سازگار یا ناسازگار با جهت حرکت کشتی‌ها و قایق‌ها باشد. در واقع شرتّه همین پدیده و حالت خاص است و نوعی باد نیست. بلکه حالتی است که بادی را نیز به همراه خود دارد. از دیدگاه دیگر می‌توان گفت ترکیب «باد شرتّه» نوعی اضافه تعلق است؛ یعنی بادی که به همراه پدیده شرتّه می‌وزد و متعلق به آن است و بسته به بخت و اقبال می‌تواند موافق یا مخالف جهت حرکت دریاوردان باشد.

قزوینی معتقد است که این واژه برای نخستین بار در سروده‌های سعدی و حافظ به کار رفته و کسانی که پس از سده هشتم این واژه را به کار برده‌اند، بی‌گمان به سبب آوازه شعر این بزرگان، به‌ویژه آن‌گزل معروف حافظ، بوده است. البته جمشید

سروشیار در ضمن مقاله‌ای اشاره می‌کند که واژه «شرطه» قبلاً یکبار در تاریخ و صاف نیز به کار رفته است (سروشیار، ۱۳۷۸: ۵۵-۵۶). یکی از قرائنی که دلیل ما را قوت می‌بخشد این است که زبان‌آور بزرگی چون سعدی سه بار این واژه را در کاربردهای مختلف خویش بدون «باد» آورده است. چنان‌که گفته شد شرطه اساساً باد نیست، بلکه پدیده و حالتی است که بادی را به همراه خود دارد زیرا پدیده شرطه می‌تواند بادی مخالف نیز همراه داشته باشد و دقیقاً به همین دلیل است که معمولاً این واژه با بخت و اقبال همراه است. سعدی در آغاز باب سوم گلستان گوید: «شنیدم که به دریای مغرب اندر، راه مصر برگرفته بود و خیال فرعون‌نی در سر، حتی اذا ادر که الغرق، بادی مخالف کشتی برآمد.

با طبع ملولت چه کند دل که نسازد

شرطه همه وقتی نبود لایق کشتی

(سعدی، ۱۳۶۸: ۱۱۸)

این بیت استدلال ما را قوت بیشتری می‌بخشد؛ هر چند قزوینی به ناچار شرطه را در این بیت «مطلق باد» گرفته است، زیرا باد موافق همیشه خوشایند کشتی است (قزوینی، ۱۳۲۶: ۶۳) و اتفاقاً اگر شرطه را در این بیت همان معنای معروف باد موافق بدانیم، چگونه می‌توان این بیت را معنی کرد؟ سعدی می‌خواهد بگوید که دل اگر با طبع اندوهگین و خوی ناسازگار تونسازد چه کند. همچنان‌که شرطه همیشه و در همه حال به مراد و سازگار با کشتی نیست. چنان‌که پیش از این گفته است که «بادی مخالف کشتی برآمد». از این رو یار سعدی گاهی ملول و اندوهگین است؛ چنان‌که شرته (شرطه) نیز گاهی باد ناسازگار دارد. شاعر در این جا، طبع ملول را در برابر شرته (شرطه) گرفته است. سعدی در قصیده ستایشی خود برای عطاملک جوینی گوید:

تو کوه جودی و من در میان ورطه فقر

مگر به شرطه اقبال اوفتم به کران

(سعدی، کلیات، ۱۳۷۶: ۸۳۲)

بر اساس آیه شریفه «قُضِيَ الْأَمْرَ وَاسْتَوَتْ عَلَي الْجُودَى» (هود، ۴۴) کشتی نوح هنگامی که توفان به پایان رسید، بر کوه جودی جا گرفت و این نکته دقیقاً در این جا مؤید استدلال ماست و با شرح ما از این واژه هم‌خوان است؛ زیرا

حالت شرته چنان که گفته شد پس از هوای بارانی است. سعدی می‌خواهد بگوید که بی‌گمان با روی آوردن توبه من که همچون شرطه پس از توفان است به کران آرامش و رهایی از فقر می‌رسم و از ورطه و توفان نیازمندی رهایی می‌یابم. «شرطه اقبال» در این بیت، درست همانند «آفتاب اقبال» است که در ادب فارسی همواره به صورت مشبه و مشبه‌به کاربرد دارد: «چون زاری آدم از حد بگذشت و سخن بدین سر حد رسید، آفتاب اقبال طلوع کرد، و شب دیچور ادبار و فراق را صبح صادق وصال بدمید» (نجم رازی، ۱۳۷۹: ۹۶). سعدی در قصیده‌ای دیگر در ستایش ایلخان (هلاکو) گوید:

اقبال نانهاده به کوشش نمی‌دهند

بر بام آسمان نتوان شد به نردبان

بخت بلند باید و پس کتف زورمند

بی شرطه خاک بر سر ملاح و بادبان

(سعدی، کلیات، ۱۳۷۶: ۸۲۶)

در این جا نیز سعدی، بخت بلند را برابر با شرطه (حالت آفتابی) آورده است؛ یعنی همان شرطه اقبال، و مرادش این است که اول شرطه اقبال و بخت بلند باید باشد و پس از آن کتف زورمند ملاح و بادبان؛ یعنی تا اقبال مساعد نباشد و در حالت شرطه پس از توفان باد موافق نوزد، از ملاح و بادبان و کتف زورمند کاری ساخته نیست. قابل توجه است که در هر سه شاهد از سعدی این واژه همراه با باد نیامده است؛ زیرا شرطه اساساً باد نیست. دیگر این که در هر سه شاهد، به‌ویژه شواهد دوم و سوم، این واژه با بخت و اقبال آمده و این دقیقاً همان چیزی است که در تعریف ما از شرطه ذکر شد که ممکن است باد یکسویه حالت شرطه موافق یا مخالف باشد و وابسته به اقبال. در دیوان خواجوی کرمانی نیز بیتی است که در آن شرطه به کار رفته است:

در چنین ورطه با چنین شرطه

کشتی ما کجا رسد به کنار

(خواجو، ۱۳۶۲: ۳۹)

خواجو نیز این واژه را بدون استفاده از واژه «باد» ذکر کرده است. در این جا نیز شرطه (شرته) همان حالت آفتابی هوای پس از توفان و باران است که از این ورطه و غرقاب، نمی‌توان

منابع

- قرآن کریم.
- حافظ، شمس‌الدین محمد. ۱۳۸۹، دیوان حافظ، به تصحیح غنی و قزوینی، تهران: امیرکبیر.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین. ۱۳۶۲، ذهن و زبان حافظ، تهران: نشر نو، چاپ دوم.
- خواجوی کرمانی، کمال‌الدین محمود بن علی. ۱۳۶۲، دیوان خواجو، با مقدمه مهدی افشار، تهران: انتشارات زرین.
- دهخدا، علی‌اکبر. ۱۳۷۳، لغت‌نامه، ج ۹، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رازی، نجم‌الدین عبدالله بن محمد. ۱۳۷۹، مرصادالعباد، به اهتمام دکتر محمدامین ریاحی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- سعدی، مصلح بن عبدالله. ۱۳۶۸، گلستان، به تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی.
- _____، ۱۳۷۶، کلیات سعدی، به تصحیح محمدعلی فروغی، انتشارات نگاه.
- سروشیار، جمشید. ۱۳۷۸، «بسوخت دیده ز حیرت»، نشر دانش، سال شانزدهم، شماره ۴، ص ۵۵-۷۱.
- سودی، محمد. ۱۳۸۹. شرح سودی بر حافظ، ترجمه عصمت ستارزاده، تهران: موسسه انتشارات نگاه.
- صادقی، علی‌اشرف. (۱۳۷۸)، «باد شرطه»، نشر دانش، سال شانزدهم، شماره ۱، ص ۴۸-۵۱.
- فردوسی، ابوالقاسم. ۱۳۹۱، شاهنامه، تصحیح جلال خالقی مطلق، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- قزوینی، محمد. ۱۳۲۶، باد شرطه، مجله یادگار، سال چهارم، شماره ۳۱، ص ۶۳-۶۸.
- معین، محمد. ۱۳۷۵، فرهنگ معین، ج ۳، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ نهم.
- ناتل خانلری، پرویز. ۱۳۷۲، دستور تاریخی زبان فارسی، به کوشش عفت مستشارنیا، تهران: انتشارات توس.
- ناصرخسرو. ۱۳۵۷، دیوان اشعار، به اهتمام مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران: موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران - دانشگاه مک‌گیل.

کشتی را بیرون کشید و گشایشی حاصل کرد. با توجه به این که خواجوروزگاری را در فارس گذرانده، این واژه را می‌شناخته و به کار برده است؛ اما سخن‌سنجان بزرگی چون خاقانی، سنایی و مولوی به سبب دور بودن و ناآشنایی با این گویش، آن را در کاربردهای شعری خویش نیاورده‌اند.

بنابراین با گزارشی که پیش از این درباره «شرطه» ارائه کردیم، در بیت مورد بحث حافظ، ضبط «کشتی شکستگان» موجه و «کشتی نشستگان» ناموجه است. در نسخه قزوینی و غنی نیز «کشتی شکستگان» آمده و خرمشاهی معتقد است قرائت کشتی نشستگان اصلاً تصویر و تحرکی ندارد و با آن شعر از شعریت می‌افتد (خرمشاهی، ۱۳۶۲: ۱۳۲). در این بیت بسیار معروف، خوجه راز از خدا می‌خواهد که هوا شسته و آفتابی شود تا با باد موافقی که در شسته شدن امید آن را دارد، بتواند کشتی شکسته خود را به کران برساند تا دیدار آشنا را ببیند. در این جا نیز حافظ با آوردن «باشد که» امیدوار است بخت و اقبال با شرطه شدن و به تبع آن باد موافقش به یاری او بیاید تا بتواند کشتی شکسته را به ساحل برساند و چهره و دیدار محبوب را ببیند.

نتیجه‌گیری

واژه «شرته» واژه‌ای شناخته شده در گویش‌های جنوب ایران به ویژه خوزستان است که بزرگ‌بن شهریار ناخدا، نخستین بار در کتاب خود به آن به صورت درست و صحیح اشاره کرده است. املاي این کلمه با «ت» فارسی بوده است و نه با «طاء»، و به فتح شین و نه به ضم آن و در واقع با فرایندهای خاص به ریخت شسته درآمده است. این واژه در واقع ناظر به پدیده و حالتی است و در همه شواهد بدون «باد» آمده است، مگر در شعر حافظ که لازم و ملزوم با یکدیگر ذکر شده‌اند و در حقیقت شرطه به تنهایی به معنی باد نیست؛ بلکه پدیده و حالتی است که بادی را به همراه خود دارد زیرا پدیده شرطه می‌تواند بادی مخالف نیز همراه داشته باشد و دقیقاً به همین دلیل است که این واژه معمولاً با بخت و اقبال همراه است.